



International Journal of Advanced Academic Studies

E-ISSN: 2706-8927

P-ISSN: 2706-8919

www.allstudyjournal.com

IJAAS 2021; 3(1): 380-383

Received: 10-11-2020

Accepted: 27-12-2020

احمد شفیق رسولیار

دیپارٹمنٹ زبان و ادبیات دری

پوهنځی تعلیم و تربیہ

پوهنتون هرات

توکل کرامیان در آینه عرفای شاعر (نقد مفهوم توکل در آرای کرامیه)

احمد شفیق رسولیار

چکیده

کرامیه یکی از فرق اسلامی بوده که در طی قرون ۱۰ تا ۱۳ میلادی در خراسان به سردمداری ابو عبدالله محمد بن کرام عرض اندام نمود. این فرقه به خاطر اعتقاداتشان میان سایر فرق اسلامی انگشت‌نما شدند. آنان معتقد بودند که ایمان جز اقرار و تصدیق زبانی به شهادتین نیست. همچنان ایشان در خصوص مسأله خدائشناسی معتقد به تجسیم بودند، یعنی برای خدا جسم و جهت قائل بودند و خدا را محل تمام حوادث می‌پنداشتند. فقه کرامیه مشابه فقه حنفی است که در شرق دنیای اسلام (خراسان) رایج بود. توکل یکی از مقول‌های اساسی در مبحث عرفان اسلامی است. که در فرهنگ و اندیشه اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است این واژه را که مفهوم تفویض امور انسان به خدا را می‌رساند، لیکن این مفهوم در آرای برخی پیروان کرامیه به مفهوم ترک کسب و کار و تفویض مطلق روزی به رازق مطلق را می‌رساند. در میان عرفای شاعر اتحاد نظری در خصوص مفهوم واقعی توکل که همان عزم و تفویض کار به حق باشد وجود ندارد ولی عمدتاً عرفایی که دارای جهان بینی وسیع‌تری چون مولانا، سنایی، حافظ، سعدی و... می‌باشند مفهوم توکل را نه بدانچه کرامیان و برخی صوفیه ابراز داشته اند بل به مفهوم تلاش در کسب و کار و تفویض عاقبت آن را به خدا دانسته اند و مردم را در راه اندوختن روزی حلال و انگشاف و ترقی و تکامل ترغیب مینمایند.

واژه های کلیدی: کرامیه، توکل، شاعران عارف

مقدمه

کرامیه فرقه‌یی بوده از تسنن، منسوب به محمد بن کرام که در سده سوم هجری قمری می‌زیسته و در سال ۲۵۵ هجری وفات نموده است. این فرقه نخست در سیستان ظهور نمود و دیری نپایید که طرفداران زیادی پیدا نمود و با مخالفان و موافقان زیادی مواجه گشت. عمدتاً تبلیغ و فعالیتش در حوزه خراسان بوده و عده زیادی از این دیار را به خود گرویده ساخت. این کرام نیز از دست حکام زمان آرام نبود؛ چنانچه برای مدت هشت سال را در زندان پاهریان سپری نمود. تا این که سر نوشت، وی را به صوب شام کشانید و بعد از تبلیغ آیین خود کسان زیادی را به خود جلب نمود تا در همان جا وفات نمود. وی را دو اثر به نامهای عذاب القبر و السر بوده که باور های اعتقادی خویش را در آن بیان داشته است. مگر این دو اثر وی مفقود است و بسا از مسایل و معتقداتی که بنو منسوب میدارند، ممکن است از خود وی نباشد. عقاید وی را نزدیک به امام ابوحنیفه میدانند؛ لیکن بسا مسایل که به وی نسبت میدهند، با آرای احناف سازگار نیست. بسیاری از مقالاتی که از جانب برخی اندیشمندان نگاشته شده است، مبتنی به گفته‌های مخالفین این کرام بوده که خود این محققین نیز اذعان داشته اند که این باور ها منسوب به این کرام بوده و یا هم پیروانش چنین مسایلی را ابراز داشته اند. به باور نگارنده این سطور، موضوع آرای این کرام در هاله‌یی از ابهام قرار گرفته است و نمیتوان به طور حتم موضوعی را به شخص این کرام نسبت داد. با وجود این که این عقاید این فرقه را به احناف نزدیک میدانند؛ ولی این گروه از شهرت چندان در میان شان به ویژه، علمای معاصر حنفی مذهب برخوردار نیست. به باور نگارنده این سطور شناخت این فرقه از جایی ناشی گردیده که تضادهای فرقه بی در میان متکلمین، متصوفین، و متشرعین دوره طاهری، صفاری، سامانی، و غزنوی او ج گرفته بود و بسا از علما و مشایخ مورد تضاد ها و مخالفتها قرار می‌گرفتند چنانچه حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری که قنوه مشایخ زمان بود نیز وی را متهم به عقیده تجسم نمودند. روی این ملحوظ آرای منتسب به کرامیه، بحث داغ و گرم روزگاران بوده و لی امروزه سراغی از چنین اندیشه‌هایی در دست نیست. مقالاتی که در خصوص باورهای کرامیان نگاشته شده بیشتر مبتنی بر سخنانی بوده که پیروان محمد بن کرام سر داده اند؛ ولی در خود چنین مقالاتی دو باره تصریح شده است که انتساب این سخنان را برخی کرامیان به شخص محمد بن کرام مردود شده اند با این وصف، این موضوع در هاله‌یی از ابهام قرار دارد. عمدتاً موضوعی که محور اصلی این نوشته را قرار دارد مسأله توکل است. این موضوع تجلی بارزی در کلام الهی پیدا کرده و احادیثی زیادی نیز در این باره وارد شده است ولیکن برخی جریانهای فکری و عقیدتی از جمله متصوفین برداشتهایی از آن کرده اند و لی برخی پیروان کرامیه برداشت ناپسامانی کرده اند که در آرای برخی صوفیه نیز پیداست ایشان توکل را به معنای ترک کسب و پیشه دانسته و دادن روزی را مطلقاً به خدا تفویض مینمایند و موجبات رکود اقتصادی و عدم پویایی را در اجتماع فراهم می‌سازند. اگر به حق چنین باوری در میان کرامیان موجود باشد قابل نقد و تأمل خواهد بود؛ لذا مفهوم توکل را در مقایسه با دیدگاه‌های چند شاعر عارف پی می‌گیریم تا منتج به یک برآیند دقیق میان این باور و باورهای دیگر شود.

فرقه کرامیه

فرقه کرامیه منسوب است به محمد بن کرام از اهالی سیستان. این طریقه در سده‌های سوم و چهارم هجری، دوران سامانیان و نیز در زمان غزنویان در خراسان رواج داشت.

ابو عبدالله محمد بن کرام پایه گذار فرقه کرامیه است وی در اصل، اهل روستای زریچ یا زرنج سیستان بوده و پدرش

Corresponding Author:

احمد شفیق رسولیار

دیپارٹمنٹ زبان و ادبیات دری

پوهنځی تعلیم و تربیہ

پوهنتون هرات

رزیان (نگهبان پاکستان) بوده و رزیان را به فارسی کرام گویند از این جهت به کرام معروف شده است وی در سیستان بزرگ شد و سپس وارد خراسان شد و در نیشابور به تعلیم و تعلم پرداخت.

او مدت چهارده سال را در نیشابور ماند؛ لیکن از آن جمله، بیش از هشت سال عمرش در زندان طاهریان سپری شد پیروانش دلیل زندانی شدنش را چنین وانمود کرده اند که منجمان پیشگویی کرده بودند که حکومت طاهریان به دست مردی از سجستان برچیده خواهد شد، آنگاه که ابو عبدالله به نیشابور درآمد و منزلت یافت، گمان کردند این همان مرد است. محمدبن طاهر بن عبدالله آخرین امیر طاهری در سال (259 ق) دستور بازداشت وی را داد. بعد از درگذشت ابن عبدالله در حوالی سال 251 ق بود که قصد شام و بیت المقدس کرد و ظاهراً در همانجا در سال 255 ق وفات یافت. (حسینی و علمی، ۱۳۹۱: ۲-۳)

عقاید کرامیان و باز تاب مفهوم توکل در اندیشه این گروه

کرامیه به حیث یک مکتب فکری و عقیدتی توانست که پیروان زیادی به خود جلب نماید. عبدالحی حبیبی تاریخ نگار معاصر افغانستان، با بررسی کوتاهی از این فرقه، وی را زاهدی و ارسته دانسته و بسا از موضوعاتی که مخالفان ابن کرام بدو نسبت داده اند مردود می‌شمارد و او هم در ذیل سخنانش زیر عنوان عقاید کرامیان به نقل از عبدالقاهر بغدادی و دیگران تجسم، کیفیفت، محل حوادث بودن خدا، انحصار ایمان تنها به اقرار به زبان، تعدد امام و... را به وی منسوب داشته است. (حبیبی: ۱۳۹۰: ۸۸۵-۸۸۹).

همچنان سید باقر حسینی و قربان علمی در مقاله پژوهشی که زیر نام کرامیه و تصوف نگاشته اند در کنار موارد قابل توجهی که در خصوص کرامیه متذکر شده اند، مسأله توکل که یکی از مقامات و وادیهایی سیر و سلوک عارفانه است صحبت نموده و دیدگاه کرامیان را در مورد توکل چنین ابراز داشته اند: «اصرار و تأکید آنان بر توکل حاکی از روح تصوف در میانشان بود. این تأکید آن چنان بود که حتی ترک کسب و کار می کردند و در این خصوص به احوال اصحاب صفا استناد می کردند که پیامبر (ص) ایشان را به جهت این کار ملامت نکرد. کرامیان توکل را لازمه زهد می دانستند و اشتغال به کسب را به مثابه نوعی آرایش ناپسند می دیدند تفسیر خود محمد بن کرام نیز از توکل همان ترک کسب و کار (یعنی عدم تلاش برای بدست آوردن روزی) است. در یکی تفاسیر منسوب به ابن کرام از قول او چنین آمده که: «سئل ابو عبدالله ان کانت الارزاق مقسومة فالکد و العناء و التعب لماذا؟ فقال: انها ايضا مقسومة». (حسینی و علمی، ۱۳۹۱: ۲-۳). (از ابو عبدالله پرسان شد که اگر روزی تقسیم شده است پس این همه رنج و خواری کشتی و خستگی برای چیست؟ وی گفت: این هم جزء مقسومات است).

همچنان یوسف فان اس مقاله بی را نگاشته و در آن مجموعه مطالبی را درج نموده که گویا مجموعه ای از مواد و منابع در باره کرامیه وجود دارد که از آنها استفاده نشده است؛ و در آن ابراز داشته که: «بر خلاف آنچه گمان می‌رود، منابع موجود درباره محمد بن کرام، متوفی به سال 869/255، و طریقت وی اندک نیست پیروان این عابد سجستانی (سیستانی) وجهه‌ای نامطلوب داشتند، زیرا شناخت ساکنان مراکز اسلامی، چون بغداد و عراق، از اوضاع و احوال مردم خراسان و ماوراء النهر تنها از راه نقل مسموعات به دست آمده بود.

از طرف دیگر دو تن از فرق نویسان بنام، یعنی بغدادی در کتاب فرق بین الفرق و شهرستانی در کتاب ملل و نحل در این مورد خاص، نه تنها روایات دست دوم، بلکه حتی روایات دست اول ارائه می‌دهند که بر اساس آنها، کرامیه در حوزه پیدایی خود قرن‌ها حیات داشته‌اند. لذا از آنکه این فرقه مدتها تا حدودی تحت الشعاع سایر جنبشهای کلامی قرار داشت، سرانجام، به نحوی بارزتر در تاریخ فرهنگ ایرانی جلوه‌گر شده. (فان اس، ۱۳۷۱: ۱۷). گویا که وی برخی مطالب را که توسط بسا نویسندگان در مورد این گروه بیان داشته است، به آسانی نمی‌پذیرد و در مورد توکل که موضوع مطرح بحث این پژوهش قرار دارد چنین بیان داشته: «قدرت توکل او بیش از هر چیز مورد توجه است، یعنی همان عقیده «تحریم المکاسب» که کرامیه با آن سر و صدا زیادی ایجاد کردند. بنابر این عقیده معاش (رزق) قسمت آدم می‌شود و انسان خود آن را به دست نمی‌آورد». (فان اس، ۱۳۷۱: ۱۷).

توکل

توکل در لغت به معنای تکیه کردن بر کسی، تکیه کردن و اعتماد نمودن بر کسی و اعتراف کرن بر عجز خود. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۳۷۶۸). توکل در لغت به معنی اعتماد کردن است، در اصطلاح عرفا «توکل» دل بستگی و اعتماد کامل به پروردگار و کار خود را به او سپردن است و این مقام از کمال معرفت است؛ زیرا انسان هر اندازه که خدا را بهتر بشناسد و از قدرت و رحمت و حکمت او بیشتر آگاه باشد دل بستگی او به آن ذات بی همتا بیشتر

می‌شود. توکل مقام والایی است که جز خواص عرفا و موحدان کسی آن را درک نمی‌کند. (جامی، ۱۳۶۵: ۶)

خواجه نصیرالدین توسی می‌گوید: توکل یعنی واگذاری کار خود به کسی دیگر و در این موضوع منظور از «توکل» بنده است در کاری که از او صادر می‌شود یا برای او پیش می‌آید و چون یقین دارد که خدای تعالی از او دانایتر است کار خود را به او وا می‌گذارد تا با آنچه تقدیر کند، خرسند باشد، زیرا همان گونه که خداوند در گذشته به بهترین شیوه او را بوجود آورد و پروراند و از نقصان به کمال رسانید، حال و آینده او نیز از اراده و تقدیر حق تعالی بیرون نخواهد بود پس باید نگرانی و اضطراب را از خود دور کند و بر خداوند اعتماد کند و یقین داشته باشد که خداوند کارهای او را به بهترین وجه سامان می‌دهد. این اعتماد و توکل به خداوند نباید باعث شود که اسباب را رها کند زیرا خداوند علم و قدرت و اراده خویش را از جمله اسباب و شروط می‌داند به این دلیل بنده باید در کار خود جدی تر باشد و تنبلی و بی‌کاری پیشه نکند.

توکل در آینه آیات قرآنی

عمده ترین منبعی که مسلمانان در بحث توکل بدان استناد می‌نمایند همانا قرآن کریم است. آیات متعددی وجود دارد که مستقیماً مردم را به توکل و تفویض امور به ذات احدیت دعوت می‌نماید و بسا آیاتی هم وجود دارد که تلویحاً انسان را بر توکل دستور میدهد. در این جا لازم دانستیم تا آیات و تراجم آنها را که دعوت مستقیم بر توکل را در پی دارد، گردآوری نماییم و سپس به آرای برخی مفسرین بپردازیم: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْتَنَّا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (آل عمران: 122). (و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند)؛ و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر بازگردند)؛ و افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند). «إِنْ يَصُورْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَصُورْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (آل عمران: 160). (اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟ و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند). «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (المائدة: 11) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید؛ آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آنها را از شما باز داشت! از خدا بپرهیزید! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند). «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا لُتِبَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (الأنفال: 2). (مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمانشان فروتر می‌گردد؛ و تنها بر پروردگارش توکل دارند). «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَوْلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». (الأنفال: 49). (و هنگامی را که منافقان، و آنها که در دلهایشان بیماری است می‌گفتند: «این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته است.» (آنها نمی‌دانستند که هر کس بر خدا توکل کند، (پیروز می‌گردد) خداوند قدرتمند و حکیم است). «قُلْ لَنْ يَصِيَّبِنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (التوبة: 51). (بگو: «هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرر داشته است؛ او مولا (و سرپرست) ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند). «وَقَالَ يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِنْ بُيُوتِي وَأَدْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُمْ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ». (یوسف: 67). (و هنگامی که می‌خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: «فرزندان من! از یک در وارد نشوید؛ بلکه از درهای متفرق وارد گردید (تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود)؛ (من با این دستور)، نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است، از شما دفع کنم! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! بر او توکل کرده‌ام؛ و همه امت باید بر او توکل کنند). «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (الإبراهيم: 11). (پیامبران نشان به آنها گفتند: «درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند)؛ و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز بفرمان خدا بیابوریم! (و از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم)؛ افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند). «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ». (الإبراهيم: 12). (و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راه‌های (سعادت) رهبری کرده است؟! و ما بطور مسلم در برابر

گرسنه است و شبانگاه باز می آید با شکمهای پر و سیر، بنابراین چون خداوند هزینه وی را کفایت کرده، از جایی که انتظار ندارد روزی او را می رساند. (غزالی، ۱۴۱۲: ۲۷/۲)

وی بر همین اساس نتیجه می گیرد که کسب و تلاش و پیشه از مقدمات و اسباب توکل است و استدلال می کند که اگر کسی گمان برد که شرط توکل آن است که همه کارهای خود را به حق تعالی واگذارد و به اختیار خود در گوشه ای بنشیند و هیچ کار یا کسب نکند و اگر بیمار شود دارو و درمان نکند و از خطرات نگرزید، این همه خطا و خلاف شرع است. سپس دلایل دیگری بر می شمارد و در پایان یاد آور می شود که دست بازداشتن و ترک کار و پیشه، شرط توکل نیست.

در روایت است که مردی نزد پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و شترش را بر در مسجد رها کرد، حضرت پرسید: شترت را چه کار کردی؟ گفت: رها کردم به امید خدا؛ حضرت فرمود: با توکل زانوی اشتر ببند!

توکل در اندیشه عرفا

مهدی توحیدی پور در مقدمه بی که بر کتاب نجات الانس جامی نگاشته این مقوله را چنین تعریف نموده است: توکل عبارت است از دل بستگی و اعتماد کامل به پروردگار بزرگ، و این مقام از کمال معرفت سالک ناشی میگردد، ... توکل مقام والایی است که جز خواص از عرفاء و موحدین آن رنک نمیکند به طور کلی معیار شناختن توکل اعتماد به حق و ستتن از غیر است. بدین معنی که سالک باید در تمام امور نظر و امید به فضل و حق تعالی داشته باشد و در حین کار او را مسبب الاسباب و خود را آلت ببندد. اما توکل نه چنان بود که دست از همه کارها باز دارد که و گوید با خدای گذاشتم، بل چنان بود که بعد از آن که به او یقین شده باشد که هرچه جز خداست آن از خداست و بسیار چیزهاست که در عالم واقع می شود به حسب شروط و اسباب، چه قدرت و ارادت خدا بتعالی چیزی که تعلق گیرد دون چیزی لا محاله بحسب شرطی و سببی که مخصوص باشد بانچیز تعلق گیرد، پس خویشتن و علم و قدرت و ارادت خویشتن را همه از جمله ی اسباب و شروط شمرد که مخصوص ایجاد بعضی از امور باشند که او آن امور را نسبت بخود میدهد پس باید که در آن کارها که قدرت و ارادت او از شروط و سبب وجود آنست مجد تر باشد (جامی، ۱۳۶۶: ۱۱۹-۱۲۰).

بازتاب مفهوم توکل در اشعار شعرای عارف

همان سان که در مبحث توکل و صوفیه بیان داشتیم؛ مفهوم توکل در میان این قشر یکسان دیده نمیشود عده زیادی از شعرای عارف در میان مباحث خویش به اجمال توکل را به تفریض امور به خداوند متعال دانسته و در کسب و کار جهت امرار معیشت تأکید نموده اند. این دیدگاه ها می توانند مسیر انسان را در جهت تکامل مادی و معنوی روشن سازند و نکته های شان اسباب رونق حیات مادی و معنوی بشری را فراهم میسازد. در نخست آرای سرآمد عرفای قرن هفتم هجری حضرت مولانای بلخ را متذکر میشویم که میفرماید:

کشت کن پس تکیه بر جبار کن / گر توکل می کنی در کار کن
(مولوی، ۱۳۸۷: ۹۴۷)

گویا تحرک و پویایی را در صدر برنامه حیات بشری قرار داده و پیامد خوب و بد آن را بر حضرت خالق محول میسازد. جای دیگر تأکید می کند وظیفه افراد جامعه است که به بهانه توکل، کسب و کار و پیشه را رها نکنند:

در حذر شوریدن شور و شر است / رو توکل کن توکل بهتر است
(مولوی، ۱۳۸۷: ۹۱۴)

سپس انسان را بر اراده و تصمیم و داشتن همت عالی و متعالی ترغیب میکند و نمی خواهد چون کرامیان گوشه انزوا را گزیده و حواله رزق را به عهده خدا گذارد و از این طریق راه تنبلی و دریوزگی را پیشه خود بسازد و در این ابیات چنین میگوید:

مرغ را پر میرید تا آشیان / پر مردم همت است ای مردمان
چونکه صیدش موش باشد شد / باز اگر باشد سپید و بینظیر

او سرباز است منگر در کلاه / و بود جغدی و میل او به شاه
که طلب در راه نیکو رهبر / در طلب زن دایما تو هردو دست
است

(مولوی، ۱۳۸۷: ۹۱۴)

مولانا در ابیات زیرین به کسب و کار و تلاش و پویایی ترغیب مان میکند و این انزوی کرامیه و برخی صوفی نماهای را طبل خوار میدانند و چنین میگوید:

مکسبی کن یاری یاری بکن / دست داده استت خدا کاری بکن
یاری یاران دیگر میدهد / هرکه او در مکسبی پا مینهد
(مولوی، ۱۳۸۷: ۴۶۳)

آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی داریم!) و توکل کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند). «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (النحل: 42). (آنها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند، و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند). «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (النحل: 99). (چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد). «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (العنکبوت: 59). (همانها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کردند و بر پروردگارشان توکل می کنند). «وَلْيُنْزِلْ سَلْطَانَهُ مِنَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيُقُولَنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ». (الزمر: 38). (و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتما می گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می کنند». «فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (شوری: 36). (آنچه به شما عطا شده متاع زودگذر زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست برای کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند بهتر و پایدارتر است). «أَلَمْ نَجْعَلِ لَكَ الشَّيْطَانَ لِيُخِزِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَرِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (المجادلة: 10). (نخوا تنها از سوی شیطان است؛ می خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند؛ ولی نمی تواند هیچ گونه ضرری به آنها برساند جز بفرمان خدا؛ پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند). «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». (التغابن: 13). (خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست، و مؤمنان باید فقط بر او توکل کنند). «وَيَزُرُّهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». (الطلاق: 3). (و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه های قرار داده است).

در تمام آیاتی که بیان داشتیم در هیچ یک از آنها تصریحاً و یا هم تلویحاً اشاره بر ترک کسب و کار نشده است و همه مبین آنست که انسان با وجود همه تلاش خویش توکل اش را بر ذات خدا نماید و مسبب همه نعمت های زندگی را خدا دانسته و حتی به دست آورد کسب و کار را نیز مرهون الطاف خداوندی بداند و انسان باید بداند که در پی هر موفقیتی دست بلاکف خدا دخیل بوده و خداست که اسباب معیشت انسان را از هر طریقی که شده فراهم میسازد و اگر انسان متکی بر خود شد از امداد الهی محروم خواهد شد.

صوفیه و برداشته های نادرست از توکل

جریان تصوف و عرفان از بدو پیدایش خود همواره در جدل های متشرعانه قرار داشته است. ملاک اصلی این نهضت، مبتنی بر ریاضت و مجاهدت طاققت فرسای مستمر بوده و افراط در انجام عبادات نافله و پشت پا زدن بر ظواهر زندگی و نا چیز پنداشتن مال دنیا و اسباب معیشت از مسایلی بوده که در تمام طبقات تصوفی و عرفانی غیر قابل انکار است. انزوا و گوشه گیری و رهبانیت و ترک لذایذ دنیوی را اسباب رسیدن به مقام اشراق و شهود میدانستند. لذا با بهره گیری از مفهوم این آیه متبرکه «و من يتوكل على الله فهو حسبه». (طلاق: 3). بر ترک کسب و کار و تقویض رزق به رازق اصرار می ورزیدند. البته تاریخ تصوف اسلامی نشان میدهد که این خصیصه در وجود بزرگان متصوفه موجود نبوده و بلکه با همان مناعت طبع و عزت نفسی که داشته اند از راه کسب و کار امرار معیشت مینموده اند. «با توجه به مضمون همین آیه برخی گفته اند توکل آن است که از صمیم قلب یقین داشته باشی که آفریننده تو ضامن روزی توست و اگر روزی تو در اندیشه تو، آن هم اندکی دیر رسید از خدای تعالی نخواهی که بی اسباب تو روزی فراهم کند.

این نگرش به توکل باعث می شود که گروهی از صوفی نمایان تنبلی پیشه کند و کار و پیشه تلاش و کسب را رها کنند. بدیهی است که نتیجه چنین دیدگاه منفی جامعیه می شود؛ مرده، ایستا، همراه با جمود و خمود و فاقد هر نوع پویایی که نشانی از شادی و پویایی و نشاط در آن سراغ نمی شود.

امام محمد غزالی فصلی را به توکل اختصاص داده است، توکل را از جمله مقامات مفرقان بر می شمارد که درجه آن بزرگ است. غزالی توکل را شرط ایمان می داند و می گوید که خداوند متوکلان را دوست دارد و از قول پیامبر (ص) نقل می کند که اگر چنانکه حق توکل است، شما بر خدای تعالی توکل می کردید، خداوند روزی به شما می رسانید چنانکه به پرندگان می رساند، آنان هر بامداد از آشیانه بیرون می پرند در حالیکه هم، شکمهای تهی و

سنایی غزنوی شاعری که توانست پیوند عمیقی میان عرفان و ادبیات بوجود آورده است، در توکل راهی اوسط را برگزیده و از دریچه عارفانه گی توکل را به همان مفهومی استفاده میکند که عرفا آن را به حیث یک مقام عرفانی دانسته اند و لی هرگز نمی‌گوید که خلوت گزین و رزقت از مطبخ اله حواله است و تشویق به تکامل مینماید و میگوید:

از پی کارت آفریدستند جامه خلعتت آفریدستند
تو به خلاقان جرات شوی قانع چون نگریدی بدان حل طامع
ملک و ملک از کجا به دست آری چون مهی شصت روز بیکاری
هرکه با جهل و کاهلی پیوست پایش از جای رفت و کار از دست
خرد همت همیشه خوار بود عقل بود که شاد خوار بود
اندری ره گر چه آن نکنی دست و پای بز زبان نکنی
(سنایی، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

سنایی در کتاب گرانسنگش حدیقه بابی را در خصوص توکل و توحید باز کرده و در این جا گاه همان دیدگاه کرامیان را به ذهن تداعی میکند و یا هم همان سخنی را که عمدتاً صوفیه می‌گویند که تو غصه روز را نخور که حق میرساند. یکی دیگر از شاعران وارسته اقبال لاهوری که بسا از اعمال صوفی نماها را در اشعارش به یاد انتقاد میگیرد عزم را بر توکل مقدم شمرده و این هردو را لازمه ایمان آورده است و گویا آیه مبارکه فاذا عزمتم فتوکل علی الله را به ذهن تداعی میکند. یکی دیگر از عرفای شاعر ادب فارسی دری شیخ محمود شبستری، در کتاب کنز الحقایق همان سخنی را در بحث رزق و توکل سر میدهد که کرامیان بدان باورمندند و حواله رزق را مطلق بر خدا محول میکنند که دید گاهش در این جا در خورد تأمل است:

سعدی شیرازی این شاعر و عارف وارسته و اسناد سخن، توکل را به همان نحوی که مولانا بدان پرداخته، بیان میدارد و چنین میگوید:

اگر چه کار عمارت طریق دانش نیست علی الخصوص کسی کاندین زمانه کند

بود هر آینه نزدیک عاقلان معذور کسی که از پی مسکن اساس خانه کند
که گرچه مرغ توکل کند به دانه و آب به دست خود ز برای خود آشیانه کند
(کلیات سعدی، ۲۴۸-۲۴۹: ۱۳۸۴)

با توجه بدان چه گذشت سعدی شیرازی هم با آوردن چنین حکایتی توکلی را که مبتنی بر عدم کسب و کار باشد، نمیپذیرد. این موضوع در جهان بینی سعدی دخلی تمام دارد و مردم را بر تکاپو و تلاش ترغیب مینماید.

نتیجه

توکل از مفاهیمی است که در قرآن کریم، احادیث نبوی، گفتار صحابه، تابعین، اولیاء الله و عرفا وجود داشته و این مقوله تفویض امور انسان به ذات خداوندیست. برخی صوفیه با بهره‌گیری از آیه و من بتوکل علی الله فهو حسبه، پنداشته اند که روزی را خداوند حواله کرده و میزان آن در تقدیر ثابت است و خود به خود به انسان میرسد لزومی ندارد که انسان در پی کسب و کار برود لذا کرامیان که خود جریانی از مکاتب اجتهادی و تصوفی به شمار میرفته، توکل را به مفهوم ترک کسب و کار پنداشته اند و این موضوع از جانب بسا نویسندگان مورد انتقاد قرار گرفته است. در این مقال آرای برخی شعرا و عارف برجسته شد و در آن ثابت شد که در خصوص این مقوله میان عرفای شاعر هم اتحاد نظری وجود ندارد ولی اغلب شعرا عارف مانند مولانا و حافظ و سعدی و دیگران که طعم زندگی چشیده و شعرشان مبین جهان بینی سیاحت در آفاق و انفس است مردم را به صوب تکامل و تکاپو و زحمت و کسب رزوی حلال سوق داده و از انزوا طلبی که شریعت اسلام نیز بدان روی خوش نشان نمیدهد مردم را بر حذر میدارند

۵. منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی. (بی تا). تلبیس ابلیس، چاپ خیرالدین علی، بیروت.
۳. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (1387). مثنوی معنوی، بر اساس نسخه قونیه، چاپ عبدالکریم سروش، تهران.
۴. جامی، نورالدین عبدالرحمن. تفحات الانس من حضرات القدس. با مقدمه مهدی توحیدی پور. چاپ اول. تهران: امیرکبیر 1365.
۵. حبیبی، عبدالحی. تاریخ افغانستان بعد از اسلام، کابل: انتشارات میون ۱۳۹۵.
۶. حسینی و علمی، (۱۳۹۱). کرامیه و تصوف. (مقاله پژوهشی مجله ادیان و عرفان سال چهارم، شماره یکم، بهار و تابستان 1390).
۷. خاقانی شروانی. (1338). دیوان خاقانی، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران، کتابفروشی زوار.
۸. دهخدا، علی اکبر. (1377). لغتنامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران جلد چهارم، چاپ دوم.

۹. رادفر، ابوالقاسم. (1369). گزیده اشعار فارسی اقبال لاهوری، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۰. سعدی، مصلح بن عبدالله (1372) کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۱. سنایی، ابوالمجد محمود بن آدم (1389). حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، وزارت اطلاعات و فرهنگ، انتشارات کتب بیهقی.
۱۲. شبستری، شیخ محمود. کنز الحقایق به کوشش و مقدمه و حواشی و تعلیقات دکتر جواد نوربخش، تهران: انتشارات یلدا قلم.
۱۳. عطار، محمد بن ابراهیم (1387). تذکرة الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، تهران: امیرکبیر.
۱۴. غزالی، محمد بن محمد. (1412ق) احیاء علوم الدین، بیروت.
۱۵. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (1368). کیمیای سعادت، به اهتمام حسین خدیوچم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
۱۶. هجویری، علی بن عثمان. (1358). کشف المحجوب، ج ۱، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست.